

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۳

بررسی انتقادی آثار خاورشناسان درباره امام کاظم **7**

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۲/۲/۱۵

سیدقاسم رزاقی موسوی*

دیر زمانی است که خاورشناسان، مطالعات درباره اسلام را، با انگیزه‌های مختلفی انجام می‌دهند، اما پژوهش دانشگاهی و روشمند غربیان درباره شیعه، به کم‌تر از یک قرن می‌رسد. شیعه‌پژوهی غربیان، در دهه‌های اخیر رشد چشم‌گیری داشته، اما امامت‌پژوهی آن‌ها چندان رونقی نداشته و به چند مقاله دایره-المعارف و برخی کتاب‌ها درباره تاریخ تشیع منحصر است که به مناسبت از ائمه شیعه • بحث نموده‌اند. بررسی و تبیین مقاله «امام کاظم **7**» در دایره‌المعارف اسلام لیدن که اتان کلبرگ آن را تألیف کرده و هم‌چنین بخش مربوط به امام کاظم **7** از کتاب «مذهب شیعه» دونالدسون و کتاب «تشیع» هاینس هالم، محور اصلی مقاله حاضر را شکل می‌دهد. بررسی مطالب این سه شیعه-پژوه غربی، تصویری نسبتاً جامع از دوران زندگی امام از تولد تا شهادت را نشان می‌دهد. مسأله جانشینی امام و پیدایش اختلاف میان شیعیان و شکل‌گیری

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

فرقه‌های متعدد، مشکلات اجتماعی و سیاسی عصر امام، تقابل امام با خلفا و دستگیری‌های متعدد امام، بررسی اقوال متعدد درباره شهادت امام و پیامدهای آن و بررسی علل پیدایش فرقه واقفیه بعد از شهادت امام، از نکات مثبت پژوهش‌های غربیان درباره امام است. از سوی دیگر نحوه تعامل امام با فرقه‌ها، مواضع امام درباره قیام‌های علویان در این دوره، مواضع سیاسی-اجتماعی امام به ویژه در تعامل با خلفا، چگونگی ارتباط شیعیان با امام به ویژه در عرصه علمی-فرهنگی از جمله نکاتی است که خاورشناسان درباره زندگی امام کاظم 7 به آن توجه نکرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: امام کاظم 7، خاورشناسان، دونالدسون، اتان کلبِرگ، هاینس‌هالم.

مقدمه

امامت پژوهی غربیان در مقایسه با شیعه‌پژوهی آن‌ها سابقه چندانی ندارد. قدیم‌ترین مطلب درباره امامان شیعه به شکل اختصاصی و مطالعه علمی آن را در مقالات دایرة-المعارف اسلام یا در کتاب مذهب شیعه دونالدسون می‌توان یافت. پژوهش‌های اولیه درباره شیعه و مقالات درباره ائمه : با هدف معرفی شیعه و معتقدات شیعی، بیش‌تر بر اساس منابع اهل سنت صورت گرفته که از اشکالات محتوایی خالی نیست. البته در دهه-های اخیر، با توجه به تغییر رویکرد غربیان در پژوهش‌های شیعه‌پژوهانه و تأکید بر استفاده از منابع شیعی، این ضعف کم‌تر دیده می‌شود. دستاوردهای اخیر این مطالعات به دلیل جزئی بودن، پرداختن به موضوعات چالشی و بهره‌مندی از شیوه‌های جدید پژوهشی، نتایج مفید و چشم‌گیری درباره تاریخ زندگانی ائمه و نقش‌آفرینی آنان در بردارد.

امام کاظم 7، هفتمین امام شیعیان دوازده امامی است. دوران زندگی آن امام با مسائلی روبه‌رو بود که شیعیان را با وضعیت جدیدی مواجه ساخت. انشعاب جدید در شیعه

و ایجاد فرقه جدید اسماعیلیه (معتقدان به امامت اسماعیل فرزند بزرگ‌تر امام صادق **7**) از مهم‌ترین مسائل اجتماعی به شمار می‌آید. خاورشناسان که موضوعات مختلف مربوط به اسلام را از نگاه برون دینی و به صورت روشمند مطالعه نمودند، شخصیت امام کاظم **7** و مسائل مربوط به دوره آن حضرت را نیز در محورهای مختلف آن بررسی کردند. با توجه به جایگاه خاورشناسان در مراکز علمی و مرجعیت علمی آثار آن‌ها در این مراکز، بررسی این پژوهش‌ها با هدف آشنایی با دیدگاه آنان درباره امامان شیعه و دستیابی به دستاوردهای علمی این پژوهش‌ها و همچنین نقد آن از منظر اندیشه‌وران شیعی، لازم است. این نوشتار، به بررسی پژوهش‌های شیعه‌پژوهان غربی درباره امام کاظم **7** و زندگی آن حضرت می‌پردازد.

با وجود گستردگی آثار خاورشناسان درباره شیعه در دهه‌های اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران که رشد چشم‌گیری داشته است، آثار مربوط به امامان شیعه، چندان وفور ندارد. آثار خاورشناسان درباره امامان و مسائل مربوط به دوره زندگی آن‌ها، در مقالات دائرةالمعارف اسلام، برخی کتاب‌های مربوط به شیعه و تکنگرایی‌های انجام شده، محدود است. درباره امام هفتم به مقاله «امام کاظم **7**» از اتان کلبگ در دائرةالمعارف اسلام لیدن چاپ دوم، کتاب مذهب شیعه از دونالدسون که در فصل‌های مختلف به تاریخ شیعه و زندگی امامان از جمله در فصل چهاردهم به امام کاظم **7** می‌پردازد و مقاله حامد الگار با عنوان «امام موسی کاظم **7** و احادیث صوفیه در فرهنگ اسلامی» می‌توان اشاره داشت. البته مقالات متعددی در موضوعات دیگر تدوین شده که به مناسبت از امام کاظم **7** نیز ذکری به میان آمده؛ مانند مقاله «هارون الرشید»، «کاظمین»، «حسین بن علی صاحب‌فخ» و «هادی عباسی (۱۶۹-۱۷۰)» هم‌چنین برخی کتاب‌های دیگر که به مباحث کلی مربوط به تاریخ تشیع می‌پردازند، بحث کوتاهی درباره زندگانی امامان داشته؛ از جمله کتاب تشیع هاینس هالم، مقدمه‌ای بر اسلام شیعی موجان مومن، تشیع در مسیر

تاریخ از حسین محمد جعفری.

امامان شیعه در دایرة المعارف اسلام

تدوین مدخل‌های امامان شیعه در دائرةالمعارف اسلام، یکی از عرصه‌های مطالعات شیعی در غرب است. پیشینه تدوین دائرةالمعارف‌های کوچک و بزرگ اسلامی در زبان انگلیسی، به اندکی بیش از صدسال می‌رسد. نخستین مجموعه دائرةالمعارفی از دانستنی‌های اسلامی در زبان انگلیسی فرهنگ اسلام است که تامس پاتریک هیوز، کشیش، شرق‌شناس و اسلام‌شناس انگلیسی آمریکایی تبار در هندوستان در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۳۰۳ قمری) فراهم آورد. به دنبال آن، گام‌های آغازین دائرةالمعارف اسلام^۱ از اواخر قرن نوزدهم میلادی برداشته شد. دانشگاه لیدن هلند که در قرون جدید همواره از مراکز برجسته مطالعات اسلامی و شرقی بوده، در سال ۱۸۹۵ با همکاری اتحادیه بین‌المللی آکادمی‌ها و نیز آکادمی سلطنتی هلند، برنامه‌هایی را برای تدوین هم‌زمان و توأمان سه نشر یکسان انگلیسی، فرانسوی و آلمانی، از یک دائرةالمعارف جدی و مفصل اسلام آغاز کرد. چاپ انگلیسی آن که حاصل بیش از دو قرن تحقیق در مطالعات اسلامی بوده، در فاصله سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۳۸، در چهار جلد منتشر شد. چاپ دوم این مجموعه، همراه با اصلاحات زیادی در سال ۱۹۵۰ زیر نظر یوزف شاخت، لوی پروونسال، کرامرز و گیب آغاز گردید و نخستین مجموعه آن در سال ۱۹۵۴م منتشر شد. از جدیدترین فرهنگ‌ها و دائرةالمعارف‌های اسلامی در زبان انگلیسی، به این موارد می‌توان اشاره داشت؛^۲

۱. دائرةالمعارف موجز اسلام^۳

۲. فرهنگ کوتاه شده اسلام^۴

۳. فرهنگ عمومی اسلام^۵

۴. دائرة المعارف جهان اسلام در دوران جدید آکسفورد.^۶

از میان مقالات دائرة المعارف‌های یادشده تنها می‌توان مقاله «امام کاظم ۷» در دایرة المعارف اسلام را نام برد که مستقیم به زندگی آن حضرت می‌پردازد.

حیات فردی امام کاظم ۷ در آثار خاورشناسان معرفی اولیه امام

مقاله «امام کاظم ۷» در دائرة المعارف اسلام (EL2) را که به معرفی و بررسی ابعاد زندگی حضرت پرداخته، اتان کلبِرگ نوشته است. وی در سال ۱۹۴۳م متولد شد. تحصیلات خود را در یکی از دانشگاه‌های رژیم صهیونیستی و دانشگاه آکسفورد گذراند. عنوان پایان‌نامه دکتری او در دانشگاه آکسفورد، نگرش تشیع امامی به صجابه پیامبر ۶^۷ بود. منابع و نظریات و تاریخ شیعه و به ویژه تشیع امامی، زمینه اصلی تحقیقاتی کلبِرگ است. وی استاد زبان و ادبیات عرب مؤسسه مطالعات آسیایی - آفریقایی دانشکده انسان‌شناسی دانشگاه عبری اورشلیم (بیت المقدس) است. کتابخانه ابن طاووس و احوال آثار او، مشهورترین پژوهش شیعی او به شمار می‌آید که به فارسی نیز ترجمه شده است. وی هم‌چنین «عقیده و فقه در تشیع امامی» و مدخل‌های مربوط به «امام سجاد ۷» و امام باقر ۷، «مسلم بن عقیل»، «رجعت»، «سفیر»، «شهید»، «شهید ثانی»، «سلیمان بن سرد خزاعی» و «امین الاسلام طبرسی» در دائرة المعارف اسلام را نگاشته است. نویسنده پس از ذکر القاب امام چون ابوالحسن اول (یا ماضی)، ابوابراهیم، ابوعلی و عبدالصالح، تاریخ دقیق ولادت امام را هفتم صفر سال ۱۲۸ قمری (۸ نوامبر ۷۴۵ م) می‌داند. البته دیگر تاریخ‌های ذکر شده درباره ولادت ایشان (ذی‌الحجه ۱۲۷ و ۱۲۹ ق) را نیز آورد. وی سپس به مادر امام اشاره می‌کند که نام ایشان حمیده (یا حمیده) بنت صاعد بربریه (یا اندلسیه) ام‌ولد بود که از یک برده‌فروش بربر خریداری شد و غالباً از او با لقب «مصفاة» یعنی پاک شده یاد می‌کنند.

دونالدسون^۸ در کتاب مذهب شیعه خود کمی مفصل‌تر به معرفی اولیه امام پرداخته است. وی با تطبیق تاریخی، ولادت امام را در میان نزاع امویان و عباسیان دانسته و اشاره می‌کند که امام در هنگام حکومت ابوالعباس سفاح (نخستین خلیفه عباسی)، تنها چهار سال داشتند. دونالدسون در ادامه با تطبیق دوره‌های حکمرانان عباسی با حیات امام، بیان می‌دارد که امام به مدت بیست سال تحت تربیت پدر خود یعنی امام صادق 7 قرار داشتند که ده سال قبل از پایان حکومت طولانی منصور شهید شدند. سپس خلفای دوره زندگانی امام را به این شرح بیان می‌دارد: ده سال پایانی خلافت منصور، ده سال حکومت مهدی، یک سال و چند ماه حکومت هادی و حدود دوازده سال از حکومت هارون الرشید.^۹ وی نیز به کنیز بربری و امولد بودن مادر امام اشاره داشته و او را در این زمینه با خیزران همسر با نفوذ مهدی عباسی همانند می‌داند.^{۱۰}

اعقاب امام کاظم 7

کلبرگ فرزندان امام را بر اساس منابع، بین ۳۳ تا شصت نفر متغیر می‌داند. برخی از روایات، هیجده (یا نوزده) پسر و ۲۳ دختر برشمرده‌اند. وی به روایتی اشاره می‌کند که امام کاظم (بنا به دلایلی که توضیح داده نشده)، ازدواج دخترانش را ممنوع ساختند. به‌جز ام-سلمه که در مصر با قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد ازدواج کرد، اما بقیه ازدواج نکردند.^{۱۱} وی به نقل از کتاب جوهره الهی آورده است که اعیان امام کاظم 7 که با نام «موسوی» معروفند، امروزه ۷۰٪ سادات ایران را تشکیل می‌دهند.^{۱۲}

حیات علمی - فرهنگی امام کاظم 7 در آثار خاورشناسان خاورشناسان و جایگاه اخلاقی امام

از مسائل مهم درباره زندگی امام کاظم 7 مقامات اخلاقی و عرفانی ایشان است. این مسأله از نگاه خاورشناسان به ویژه کلبرگ دور نمانده است. وی درباره مقام عرفانی امام

آورده که امام کاظم **۷** به سبب زهد و تقوا معروف بودند. سپس با اشاره به ملاقات شقیق بن ابراهیم بلخی (م ۱۹۴ق / م ۸۰۹م) با امام در سال ۱۴۹ قمری (۷۶۶م) در قادسیه، جمله او در وصف امام را آورده که امام مردی مقدس (ولی الله/من الابدال) است.^{۱۳} نویسنده همچنین به زهد، کرامات و خوارق عادات منسوب به امام از جمله سخن گفتن در گهواره، آشنا بودن به زبان پرندگان و حیوانات و تمام زبان‌های انسان‌ها را ذکر می‌کند.^{۱۴} در ادامه با استناد به مقاله حامد الگار، به ارتباط امام با صوفیان معروف دوره خود مانند «معروف کرخی» (م ۲۰۰ق / م ۸۱۵م) و بشر حافی (م ۲۲۷ق / م ۸۴۱م) می‌پردازد.^{۱۵}

دونالدسون درباره شخصیت امام آورده است که طبعی آرام و حلیم داشتند و به کاظم و ابوصالح ملقب گردیده بودند. در تصویر تمایل حضرت به امور دینی و عبادی، روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن یک روز هنگام غروب، امام وارد مسجدالنبی شدند و به سجده‌ای رفتند که از سر شب تا صبح فردا طول کشید. همچنین به نقل از ابن خلکان درباره سخاوت و بخشندگی حضرت، آورده که وقتی از مردی رنج‌دیده برایش سخن گفت، امام کیسه‌ای محتوی هزار دینار به او دادند. حضرت معمولاً دویست، سیصد و یا چهارصد دینار را در کیسه‌هایی می‌نهادند و در مدینه تقسیم می‌نمودند. ممکن است همین بخشندگی، موجب سوءظن مهدی عباسی به ایشان شده باشد.^{۱۶}

دونالدسون همچنین به مسأله کرامات و فضایل منسوب به امام پرداخته و اولین کرامت از ۲۳ کرامت منسوب به امام را جریان ادعای امامت از سوی عبدالله می‌داند که امام دستور دادند هیزم جمع کرده، آتش زدند و خود به میان آتش رفتند و اتفاقی نیفتاد، سپس از عبدالله خواستند که اگر حقیقتاً می‌پندارد امام است، همین کار را انجام دهد که رنگ چهره عبدالله تغییر می‌کند و از آن مجلس خارج می‌شود.^{۱۷} وی به کرامت دیگر امام اشاره می‌کند که در آن امام صادق **۷** به یعقوب بن سراج فرمودند تا به مولایش امام کاظم **۷** سلام گوید؛ یعقوب چنین کرد و امام از او خواستند: «نامی را که دیروز برای دخترت برگزیدی تغییر بده، زیرا خدا را خشمگین می‌سازد». و امام صادق **۷** نیز از

یعقوب می‌خواهند «بدانچه موسی فرمود عمل کن که به صلاح توست».^{۱۸} در ادامه به کراماتی از امام در شفای مردم اشاره می‌کند که یک‌بار امام زنی را دیدند که چند کودک دور او حلقه‌زده، می‌گرید. علت را پرسیدند. پاسخ داد: «گأوی که معاش ما از او بوده مرده است». امام دو رکعت نماز به جای آوردند و آن‌گاه انگشت مبارکشان را برگاو نهادند، پس گاو زنده شد و برخاست، زن فریاد زد: «بنگرید این عیسی بن مریم است».^{۱۹}

خاورشناسان و مقام علمی امام

مقام علمی امامان شیعه، از نگاه خاورشناسان دور مانده و می‌توان به اهمیت این موضوع در آثارشان اشاره داشت. کلبرگ در این مقاله، به دو مورد از توانمندی علمی امام می‌پردازد:

۱. مجادله امام در جوانی با ابوحنیفه که با سکوت ابوحنیفه [و موفقیت امام] پایان یافت.

۲. گفت‌گویی امام با مسیحیانی که برای مباحثه درباره مسائل دینی نزد امام آمدند و در نهایت به اسلام گرویدند. کلبرگ در بخش‌های پایانی مقاله، به ارتباط غلات با امام پرداخته، نقش امام در میان غلات (پرورش اندیشه‌های غلو را) پر اهمیت بیان می‌کند.^{۲۰} در این زمینه، به ملاقات «مفضل بن عمر جعفی» با امام در زندان بغداد و مراقبت از او پرداخته، ادعا می‌کند که امام کاظم 7 او را پدر دوم خویش نامید.^{۲۱} همچنین ادعای محمد بن بشیر، بنیان‌گذار بشیرییه را مطرح می‌کند که به الوهیت امام معتقد بود و ادعا می‌کرد امام کاظم 7 نمرده، بلکه غایب شده و با عنوان مهدی باز خواهد گشت.

وی در پایان، به جایگاه علمی امام نزد اهل سنت پرداخته، اشاره می‌کند که نویسندگان اهل سنت عموماً امام را یکی از راویان موثق می‌دانند، اما معتقدند امام روایات اندکی نقل کرده است. وی اشاره می‌کند که اثری به نام مسند موسی کاظم 7 نوشته ابوبکر محمد بن عبدالله شافعی بزّاز (م ۳۵۴ق / ۹۶۵م) موجود است. البته آثار علمی منتسب به امام در میان شیعیان زیاد

است که کلبرگ به برخی از آنان مانند، مناجات، پاسخ به پرسش‌های شرعی، وصیّه فی العقل خطاب به هشام بن حکم و غیره اشاره می‌کند.^{۲۲} این خاورشناسان، در بررسی جایگاه علمی امام، به مناظرات امام و نقش‌آفرینی علمی آن حضرت پرداخته‌اند که انتظار می‌رفت به نقش و جایگاه علمی امام بیش‌تر پرداخته می‌شد.

حیات اجتماعی - سیاسی امام کاظم 7 در آثار خاورشناسان

به اذعان کلبرگ، از سال‌های نخستین زندگی امام کاظم 7 اطلاع زیادی در دست نیست. و بیه نقل از ویلفرد مادلونگ، با استناد به اثری از ناصر اطروش زیدی‌مذهب (م ۳۰۴/۹۱۷م)، حضور امام در قیام محمد بن عبدالله علیه عباسیان در سال ۱۴۵ قمری (۷۶۲م) را مطرح می‌سازد^{۲۳} و ادعا می‌کند که این مطلب در منابع اسلامی مانند مقاتل الطالبيين نیز آمده است.^{۲۴} دونالدسون به حکایتی از مواجهه امام با هارون اشاره می‌کند که صلابت امام و استفاده از موقعیت‌ها را نشان می‌دهد. روایت کرده‌اند که یک‌بار هنگامی که رشید و امام کنار مزار پیامبر بودند، خلیفه از پاسخ مناسبی که امام بدو دادند رنجید. هارون به قصد نشان دادن خویشاوندی‌اش با پیامبر گفت: «سلام بر تو ای رسول خدا، ای عموزاده!» اما چون به مزار نگریست، امام فرمود: «سلام بر تو ای پدر». هارون با این سخن دستپاچه شد و گفت: «به راستی ای ابوالحسن، چنین فخری از آن توست».^{۲۵}

جانشینی امام از نگاه خاورشناسان

مسأله اختلاف بر سر جانشینی امام صادق 7 و انشعاب‌های ناشی از آن در جامعه شیعی، در پژوهش‌های محققان و هم‌چنین خاورشناسان بررسی شده است. دونالدسون متأثر از منابع اسماعیلی، معتقد است که امام صادق 7 اسماعیل فرزند ارشدشان را به جانشینی خود در امامت برگزیدند، ولی مرگ او قبل از پدر، تمام شیعیان را اندوهگین نمود و این مسأله‌ای بود که تضارب آراء بسیاری در ماهیت امامت را باعث گردید. وی در ادامه،

به پیدایش دو فرقه اسماعیلیه و اعتقاد آنان پرداخته، بیان می‌دارد: گروهی از اسماعیلیه مرگ اسماعیل را منکر شدند و گمان بردند که اسماعیل غایب شده و بر خواهد گشت و خداوند او را تا زمان ظهورش نهان داشته است. گروه دیگر مرگ او را پذیرفته و پسرش [محمدبن اسماعیل] را امام می‌دانند. هردو گروه که به اندیشه توقف امامت ظاهری با مرگ اسماعیل یا پسرش معتقدند به سبب [هفت امامی] مشهورند.^{۲۶} وی اعتقاد امامیه در این زمینه را چنین معرفی کرده است که امام صادق 7 درحالی که پسر ارشدشان اسماعیل را به جانشینی خویش برگزیده بودند، چون وی را دائم‌الخمر یافتند، فرزند چهارمشان موسی 7 را به امامت پس از خود برگزیدند.^{۲۷} و به نقل از ابن خلدون، نزاع [منبع از] این اقدام، شکاف عمیقی را در شیعه به وجود آورد و فرق و طوایف متنوعی پدید آمدند.^{۲۸}

کلب‌رگ نیز در این باره معتقد است، اسماعیل پسر [بزرگ‌تر] امام صادق 7 که به جانشینی او تعیین شده بود،^{۲۹} پیش از پدرش درگذشت و پسر دوم امام صادق 7، به نام عبدالله، مدت کوتاهی پس از پدرش وفات کرد و هیچ فرزند پسری از امام باقی نماند. با وجود این هر دو پیروانی داشتند که اسماعیلیه نخستین و فطحیه را شکل دادند.^{۳۰} وی هم‌چنین گروه دیگری به نام «سُمِیطِیَه (یا سَمِیطِیَه، سُمِیطِیَه)» را نیز نام می‌برد که به امامت محمد فرزند دیگر امام صادق 7 معتقد بودند.^{۳۱}

او در ادامه، به اعتقاد شیعیان اثناعشریه پرداخته، می‌نویسد: بنا بر اعتقاد اثناعشریه،^{۳۲} امام کاظم 7 در سنین کودکی توسط پدرش به عنوان امام بعدی معرفی شده بود^{۳۳} و برخی شیعیان چون هشام بن حکم از امامت ایشان، حمایت می‌کردند.^{۳۴} اگرچه برخی دیگر از شیعیان تا مدتی از پذیرش این امر خودداری ورزیدند.^{۳۵} اقدام منصور خلیفه عباسی، پس از دریافت خبر شهادت امام صادق 7، و اعزام جاسوسانی به مدینه برای کشف هویت جانشین حقیقی امام و کشتن وی، از نگاه کلب‌رگ مخفی نمانده و ضمن اشاره به این

اقدام، تصریح می‌کند که با تدبیر و پیش‌بینی امام صادق **7**، در معرفی پنج جانشین (از جمله خود منصور و موسی کاظم **7**) این دسیسه خلیفه نقش بر آب شد.^{۳۶}

سیاست امام و عملکرد خلفای عباسی

به اعتقاد کلبرگ امام کاظم **7** به سیاست سکوت وفادار ماندند و همانند پدر، به نشر عقاید و اصول شیعه در میان شاگردانشان پرداختند، اما از آزار و اذیت عباسیان در امان نماندند. بار نخست به دستور مهدی عباسی، بازداشت و به زندان بغداد برده شدند. پس از مدت کوتاهی، به دلیل رؤیایی که در آن علی بن ابی طالب **7** بر مهدی ظاهر شدند و به سبب دستگیری امام کاظم **7** بر او عتاب فرمود، آزاد شدند.^{۳۷} نویسنده با بررسی تطبیقی - تاریخی منابع، بنابر روایتی که امام پس از انتقال به بغداد زیر نظر مسیب بن زهیر ضبی (م ۱۷۵ق/ ۷۹۱م) قرار گرفتند، بیان می‌دارد که تاریخ دستگیری امام نمی‌توانسته بین سال - های ۱۶۳ تا ۱۶۶ قمری، یعنی سال‌های ولایت مسیب بر خراسان باشد، اگرچه بنابر روایت کم‌اعتبارتری، سال ۱۶۶ قمری سال انتصاب مسیب در مقام والی است.^{۳۸} بر این اساس به نظر کلبرگ، دوره حبس امام کاظم **7** کوتاه بود.^{۳۹}

نویسنده دستگیری دیگر امام را پس از سرکوبی قیام حسین بن علی صاحب‌فخ، می‌داند. با این که امام، از قیام حمایت نکردند، از جانب هادی عباسی، به برانگیختن قیام متهم شدند و خلیفه نقشه قتل ایشان را در سر داشت که قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم او را از این تصمیم منصرف کرد و کمی بعد هادی درگذشت. وی با استناد به مهج الدعوات ابن طاووس، اشاره می‌کند که دعای معروف «جوشن» به شکرانه این رهایی، از امام هادی **7**، به جامانده است.^{۴۰} وی به درستی اشاره می‌کند که تا زمان به قدرت رسیدن هارون، امام در مدینه ماندند و هارون (۱۷۰-۱۹۳ق/ ۷۸۶-۸۰۹م) به مدت نه سال از خلافتش، امام کاظم **7** را زندانی کرد.^{۴۱} دونالدسون نیز به بی‌مهری‌های هارون نسبت به

امام اشاره داشته، بیان می‌دارد که در دوران خلافت هارون، امام کاظم **7** پیوسته در معرض سوءظن و بی‌مهتری بودند.

کلبرگ نقل قول‌های متفاوتی درباره علت بی‌مهتری و دستگیری امام ذکر می‌کند از جمله:

۱. بنابر یک روایت، هارون پس از آشنایی با دیدگاه‌های هشام‌بن‌حکم (شاگرد برجسته امام صادق **7** و صحابی امام کاظم **7**) چون این دیدگاه‌ها را خطرناک دید، فرمان دستگیری امام را صادر کرد.

۲. طبق روایتی دیگر، امام قربانی توطئه دربار عباسیان به ویژه یحیی بن خالد برمکی شدند. بر اساس این روایات، هنگامی که هارون، پسر خویش محمد (خلیفه امین آینده) را تحت مراقبت جعفر بن محمد اشعث قرار داد (بین سال‌های ۱۷۰ و ۱۷۱ ق/ ۷۸۷ و ۷۸۸ م ریاست دیوان خاتم را بر عهده داشت و بعداً تا سال ۱۷۳ ق/ ۷۹۰ م والی خراسان بود)، وزیر هارون یعنی یحیی بن خالد برمکی بیم آن داشت که پسر هارون (امین) خلیفه شود و جعفر بن محمد ترقی کند و بدین سان موقعیت ممتاز برامکه به خطر خواهد افتاد. بنابراین یحیی تصمیم گرفت با افشای روابط جعفر با علویان، او را بی‌اعتبار سازد و برای این منظور از کمک برادرزاده و رازدار امام کاظم **7** یعنی محمد (یا علی) بن اسماعیل بن جعفر بهره برد که اطلاعاتی را درباره شبکه مالی علویان به یحیی دهد. او نیز درباره شیعه بودن جعفر، ارتباط او با امام و حتی ارسال هدایایی از سراسر جهان برای امام، به هارون گزارش داد.^{۴۲}

۳. در روایات دیگر، به خلیفه خبر رسید که مردم به امامت امام کاظم **7** معتقدند و او قصد دارد علیه هارون شورش کند. البته کلبرگ به منابع این روایات اشاره نکرده، فقط بر اساس اطلاعات خود این احتمالات را مطرح ساخته است.

وی در ادامه، اشاره می‌کند که هارون از فرصت زیارت مکه و مدینه برای انجام دادن عمره (در ماه رجب سال ۱۷۹ ق/ سپتامبر - اکتبر ۷۹۵ م یا رمضان سال ۱۷۹ ق/ نوامبر - دسامبر ۷۹۵ م) یا برای انجام دادن حج تمتع (سال ۱۷۹ ق/ ۷۹۶ م) استفاده نمود و دستور

دستگیری امام را صادر کرد. به گفته برخی منابع، امام را مستقیماً به بغداد فرستاد. بنا بر برخی دیگر از روایات موثق‌تر، ابتدا امام را به بصره بردند و یک سال زیر نظر والی شهر عیسی بن جعفر بن منصور قرار داشتند. وی از اجرای دستور هارون مبنی بر قتل امام سرپیچید و امام را به بغداد فرستاد. امام در آنجا تحویل فضل بن ربیع شدند که در سال ۱۷۹ قمری به سمت حاجب، منصوب شده بود و با امام رفتاری محترمانه داشت. نقل است که در این مدت هارون نیز به دلیل خوابی که دیده بود، مدتی امام را آزاد ساخت اما بار دیگر ایشان را دستگیر کرد و به فضل بن ربیع سپرد.

هالم از دیگر خاورشناسان شیعه پژوه، درباره وضعیت سیاسی دوره امام و سیاست‌های خلفا، معتقد است، گسترش روزافزون شیعیان در عراق که عمدتاً پیرامون خاندان حسینی گرد می‌آمدند، موجب اضطراب عباسیان شد. لذا آنان با اقدامی احتیاطی، تمام مدعیان بالقوه حکومت را به دربار آوردند و تحت مراقبت حبس‌مانند خود قرار دادند. به اعتقاد هالم، نخستین کسی که با این سرنوشت روبه‌رو شد [امام] موسی بن جعفر **7** بود.^{۴۳} وی نیز اشاره می‌کند که هارون در سال ۱۷۷ قمری (۷۹۳م) پس از زیارت حج، امام را همراه خود به عراق برد و در بصره و سپس در بغداد زیر نظر گرفت.^{۴۴}

امام در مدت حضور در بغداد، می‌توانستند با برخی پیروان خود ارتباط داشته باشند. از جمله این افراد علی بن یقظین (م ۱۸۲ق / ۷۹۸م) بود که در دوران خلافت سه خلیفه مهدی، هادی و هارون، منصب‌های مهم داشت و امام از او خواستند با پذیرش مسؤولیت و همکاری با دستگاه خلافت، از نفوذ خود برای کمک به شیعیان و حل مشکل آنان استفاده نماید.^{۴۵} کلبرگ معتقد است، علی بن یقظین هم‌چون یک مأمور مالی برای [امام] کاظم **7** عمل می‌کرد و هدایای با ارزشی برای امام می‌فرستاد.^{۴۶}

شهادت امام و پیامدهای آن

اقوال متفاوتی درباره چگونگی شهادت امام نیز، مطرح است. هالم بدون اشاره به

چگونگی شهادت، احتمال مسمومیت به دستور هارون در سال ۱۸۳ قمری (۷۹۹م) را مطرح می‌کند.^{۴۷} اما کلبرگ با بررسی تفصیلی، دیدگاه‌های مختلف را بیان کرده، معتقد است که هارون پس از اطلاع از وضعیت مناسب و آرام امام، در نامه‌ای برای فضل دستور قتل امام را صادر نمود. بنابر برخی روایات، فضل با سرپیچی از انجام دادن این دستور، یکصد ضربه شلاق خورد و امام به رئیس نظمیه یعنی سندی بن شاهک (پدر بزرگ کُشاجم شاعر) تحویل داده شد و او با دادن رطب مسموم، امام را به قتل رساند. روایتی دیگر، مسمومیت امام را به فضل نسبت می‌دهد. بر اساس گزارش سوم، حضرت را درون فرشی پیچیدند و آن قدر لگدکوب کردند تا به شهادت رسیدند.^{۴۸} کلبرگ اشاره می‌کند که طبری، وفات امام را بدون توضیح ذکر کرده که تلویحاً حکایت از آن دارد که ایشان به علل طبیعی در گذشته‌اند.^{۴۹} این دیدگاه غالب نویسندگان اهل سنت است که پژوهش‌گران جدید نیز به آن توجه کرده‌اند.^{۵۰} کلبرگ تاریخ شهادت امام را ۲۵ یا ۲۶ رجب سال ۱۸۳ قمری (اگوست یا سپتامبر ۷۹۹ق) می‌داند. وی احتمالات دیگر را نیز بر اساس منابع، ۱۸۱ قمری (۷۹۷م)، رجب ۱۸۲ (۷۹۸م)، رجب ۱۸۴ (جولای - اگوست ۸۰۰م)، ۱۸۶ (۸۰۴م) و یا ۱۸۸ قمری (۸۰۴م) آورده است. امام را در [مقابر قریش] در منطقه غرب بغداد به فاصله سه مایلی دفن نمودند که امروزه به عنوان یکی از چهار مکان مذهبی مقدس شیعیان در کنار نجف، کربلا و سامرا به شمار می‌آید.^{۵۱} مقبره امام بارها در دوره‌های مختلف عباسیان و به ویژه در دوره صفویان تجدید بنا شد.^{۵۲}

خاورشناسان و شبهه علم امام به شهادت

به عقیده کلبرگ، آنچه درباره چگونگی شهادت امام کاظم 7 در منابع شیعی آمده، متکلمان امامی را با شبهه‌ای کلامی مواجه ساخته است. وی می‌نویسد: «اگر امام از همه چیز آگاه بوده و پیشاپیش زمان و چگونگی مرگش را می‌دانسته و با این حال هیچ کاری برای جلوگیری از مرگ خود نکرده، آیا می‌توان گفت که او معین بر قتل خود (معین علی نفسه) بوده است؟»^{۵۳} بدین ترتیب، وی سعی دارد تا مسأله علم امام در کلام شیعی را به

چالش کشانده، با نقل پاسخ‌های مجمل و اغلب غیر قانع‌کننده از جانب شیعیان، این مسأله را مبهم جلوه دهد.

وی در بررسی پاسخ متکلمان شیعه به این شبهه، سه پاسخ را در منابع گردآورده که عبارتند از:

۱. یکی از پاسخ‌ها که منسوب به امام رضا **۷** است این‌که؛ امام کاظم **۷** از وفات قریب‌الوقوع خویش آگاه بودند و پیش‌بینی‌های لازم را انجام دادند، اما در لحظه حساس، خداوند ایشان را در این مسأله دچار فراموشی کرد (ألقى علی قلبه النسیان).^{۵۴}

۲) طبق روایتی دیگر فضل‌بن‌یحیی برمکی، سه روز پیاپی برای امام کاظم میوه مسموم آورد، اما امام به آن دست نزدند. روز چهارم امام این‌چنین فرمودند: «الهی تو می‌دانی که اگر پیش از امروز خورده بودم، به هلاکت خویش کمک کرده بودم». سپس میوه را خوردند و بیمار شدند. طبیب آوردند. ابتدا امام توجهی نکردند، اما با اصرار طبیب سرانجام کف دست خود را که بر اثر سمّ به سبزی گراییده بود، به وی نشان دادند. طبیب به عباسیان گفت که امام آگاه است که ایشان را مسموم کرده‌اند.^{۵۵} معنای ضمنی این مطلب آن است که امام تاریخ دقیق شهادتشان را می‌دانستند و با وجود علم به آن، نوشیدن زهر را پذیرفتند. کلب‌برگ در ادامه، گردآوردن هشتاد نفر از بزرگان بغداد توسط سندی‌بن شاهک و گرفتن شهادت از آنان مبنی بر رفتار مناسب با امام را آورده که امام در پایان آن دیدار خبر می‌دهند که «به من هفت (یا نه) خرما می‌مسموم دادند؛ فردا (از شدت آثار سم) رنگ پریده و بیمار خواهم شد و پس فردا خواهم مرد».^{۵۶}

۳. در تفسیری دیگر، امام در انتخاب آزاد نبودند و زیر فشار، خرماهای مسموم را خوردند. کلب‌برگ با ذکر برخی اقوال شیعی، شهادت امام کاظم **۷** را نتیجه مستقیم رفتار اشتباه جامعه‌اش بر می‌شمارد. او به نقل از کلینی آورده است: «خدا از شیعیان عصبانی بود و به امام فرمود که بین قربانی شدن خود برای حفظ شیعیان و یا کشته شدن شیعیان یکی را برگزیند، امام نیز خواستند تا به قیمت زندگی خود، از شیعیان حمایت کنند»^{۵۷} علامه

مجلسی نیز در مرأة العقول، از خشم خدا نسبت به شیعه به دلیل نافرمانی و وفا نداشتن نسبت به امام سخن می‌گوید و عامل آن را ترک تقیه توسط شیعیان می‌داند که موجب آشکار شدن هویت امام برای عموم و در نهایت دستگیری امام شد.^{۵۸} سندی (یا هارون) پس از شهادت امام، نمایندگان هاشمیان، طالبیان و دیگر سرشناسان بغداد را گردآورد و پوشش از چهره امام کنار زد و آنان را وادار ساخت که تصدیق کنند هیچ نشانه‌ای از قتل و جنایت در کار نیست. آن‌گاه پیکر امام را غسل داده، کفن کردند و در قبرستان اشراف عرب در شمال غربی بغداد (مقابل شونیزی یا مقابر قریش) در «باب‌التین» - که به نام کاظمیه معروف شد - دفن گردیدند.^{۵۹} هالم نیز به محل دفن امام در قبرستان مربوط به اشراف عرب در شمال بغداد اشاره کرده که مزار آن حضرت و آرامگاه نوه‌اش را شیعیان زیارت می‌کنند و حرم کاظمین یکی از بزرگ‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان در عراق است.^{۶۰}

انشعاب شیعیان پس از شهادت امام

یکی دیگر از موضوعات مطرح در مقاله، انشعابی است که با شهادت امام در میان شیعه ایجاد گردید. کلبرگ در این زمینه آورده که وفات امام، به ایجاد شاخه خاصی از شیعه انجامید. گروهی از شیعیان، وفات حضرت را انکار کردند و معتقد شدند که ایشان غایب گشته و به عنوان مهدی بازخواهند گشت. این افراد از آن جهت که امامت را در این امام تمام شده تلقی کردند، «واقفه» نامیده شدند و بر سر انتقال امامت به فرزندشان به مجادله برخاستند. وی اشاره می‌کند که آنان هم‌چنین به صورتی توهین‌آمیز، به «ممطوره» (مخفف کلاب ممطوره، یعنی سگ‌های خیس شده در باران) نیز معروفند. کلبرگ در بررسی بیشتر مسأله واقفیه آورده که بسیاری از واقفیان کوفی بودند و در متون خاصی از نظریه غیبت امام هفتم دفاع کردند. جوان‌ترین آنان به نام «حسن بن محمد بن سماعی صیرفی» در سال ۲۶۳ قمری (۸۷۶ م) درگذشت.

هالم نیز در این زمینه معتقد است که شهادت امام هفتم، به ظهور شعبه جداگانه‌ای از تشیع انجامید که در تعالیم آن، تعدادی از ویژگی‌های اساسی تشیع دوازده‌امامی بعدی رو

به تکامل نهاد. وی واقفیه را کسانی معرفی می‌کند که عقیده داشتند امام کاظم **7** وفات نیافته، بلکه غایب شده و در انتظار مراجعتش به عنوان مهدی بودند. وی واقفیه را قدیم-ترین نمونه شیعه «هفت امامی» می‌داند که در اواخر قرن سوم قمری (نهم میلادی) با اثنا عشری درهم آمیختند که از الگوی واقفیه در غیبت آخرین امام اقتباس نمودند.^{۶۱} کبرگ این تحلیل را نپذیرفته و معتقد است آموزه اثنا عشری درباره غیبت صغرا و کبرا و مهدویت، نمی‌تواند خاستگاه واقفی داشته باشد.^{۶۲} به اعتقاد وی، این انشعاب احتمالاً به دلیل ملاحظات مالی و نه دینی روی داده؛ زیرا امام و کلایی در مناطق مختلف داشتند و پس از شهادت ایشان، برخی از آنان حاضر نشدند پول‌هایی را که در اختیار داشتند، به امام رضا **7** تحویل دهند؛ از این رو امام کاظم **7** را آخرین امام دانسته‌اند. این افراد عبارت بودند از: منصور بن یونس، علی بن حمزه بطائنی (که ۳۰/۰۰۰ دینار در اختیار داشت)، زیاد بن - مروان القندی (که ۷۰/۰۰۰ دینار داشت) و عثمان بن عیسی رواسی (که علاوه بر مبالغ زیادی پول، پنج یا شش کنیز داشت که با پول امام خریداری کرده بود).^{۶۳}

نتیجه‌گیری

پژوهش‌های خاورشناسان درباره امامان **7** در مقایسه با حجم مطالعات شیعی آنان، اندک است و موضوعات اجتماعی، - سیاسی و فرقه‌های شیعی، حجم بیش‌تری از آثار آنان درباره شیعه را به خود اختصاص داده است. امامت‌پژوهی خاورشناسان را باید در مدخل‌های ائمه در دائرةالمعارف اسلام یا موضوعات مرتبط با امامان در دائرةالمعارف (عاشورا، مهدویت، نجف، کربلا، بغداد، مشهد و ...) و برخی کتاب‌ها درباره تاریخ تشیع منحصر دانست که به مناسبت از زندگی هر امامی بحث کرده‌اند. این پژوهش‌ها با بررسی زندگی امام کاظم **7** از ولادت تا شهادت و پیامدهای آن، درصدد ارائه تصویر کاملی از زندگی امام بودند.

گستره مطالعات و مراجعه به منابع اصلی (به ویژه در مقاله کبرگ)، از ویژگی مثبت این پژوهش‌ها به ویژه پژوهش‌های متأخر است. نتیجه این مراجعات و گسترده‌گی آن،

توجه به برخی مسائل مهم این دوره است. مسائلی مانند بحث درباره اصل امامت امام کاظم 7 که پس از شهادت امام صادق 7 با چالش‌های برخی شیعیان مواجه بود و به پیدایش فرقه‌های اسماعیلیه، سمیطیه، فطحیه و ناووسیه انجامید، برخی فضایل اخلاقی و کرامات امام، قیام حسین بن علی صاحب‌فخ، دستگیری‌های متعدد امام و بررسی دلایل این موضوع، علی بن یقظین و مجوز همکاری او با دستگاه خلافت از سوی امام، بررسی اقوال متعدد در منابع درباره شهادت امام و پیامدهای آن و بررسی علل پیدایش فرقه واقفیه بعد از شهادت امام.

با وجود این، خاورشناسان در بررسی شخصیت امام کاظم 7 و وقایع دوره امامت ایشان که طولانی‌ترین دوره امامان شیعه به شمار می‌آید، چندان موفق نبودند. در این دوره امام و شیعیان، با جریان‌های متعددی مواجه بودند که خاورشناسان آن‌گونه که باید به آن توجه نکرده‌اند. از جمله این جریان‌ها، پیامدهای انشعاب جدید در میان شیعیان و پیدایش فرقه اسماعیلیه و نحوه تعامل امام با این گروه، بررسی قیام‌های علویان در این دوره و مواضع امام، بررسی جامع مواضع سیاسی - اجتماعی امام و نحوه تعامل با خلفا و دگرگونی‌های آن، چگونگی ارتباط شیعیان با امام و هدایت‌گری آنان، اوضاع علمی - فرهنگی دوره و نقش آفرینی امام در این عرصه و غیره از جمله مسائل مهم عصر آن حضرت به شمار می‌آید که یا اصلاً خاورشناسان به آن توجه نداشته یا نتوانسته‌اند همه ابعاد آن مسائل را به تصویر کشد. درباره حیات علمی - فکری امام، با تعابیر بلندی توسط امامان پیشین یا علمای مختلف مانند «عالم علم‌العلماء» از سوی امام صادق 7^{۶۴} و «فقیه‌ترین اهل زمانش»^{۶۵} و غیره مواجهیم. چنین فردی به یقین باید در جامع بودن و در ارتباط با شیعیانش، نکات و هدایت‌گری‌هایی داشته باشد که در این نوشته‌ها مشاهده نشد. هم‌چنین شیوه رهبری امام، اجازه به برخی اصحاب خاص در همکاری با حکومت با هدف حمایت از نیازمندان شیعی مانند علی بن یقظین^{۶۶} و در مقابل نهی برخی دیگر از اصحاب که همکاری آن‌ها سودی برای شیعیان نداشت، از شیوه‌های راهبردی امام در هدایت شیعیان است که خاورشناسان به آن توجه نداشته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1. The Encyclopedia of Islam.

۲. مرتضی اسعدی، *دائرة المعارف‌های اسلامی در زبان انگلیسی*، کیهان فرهنگی، خرداد و

تیر ۱۳۷۵، ش ۱۲۷.

۳. یکی دیگر از دائرةالمعارف‌های اسلامی به زبان انگلیسی در یک‌جلد در سال ۱۹۸۹ در لندن انتشار یافته است. این اثر که نباید با «دائرةالمعارف ملخص اسلام» چاپ لیدن اشتباه شود، حاصل اهتمام مسلمانی سنی غربی به نام «سیریل گلاسه» است که با حمایت عربستان سعودی به صورت غیرتخصصی و فقط برای عموم غیرمسلمانان برای آشنایی با واقعیت‌های اسلام نوشته شد که خالی از اشتباه نیست.

۴. فرهنگ کوتاه شده اسلام (*Islamic desk Reference*) توسط فن دانزل (Van

donzel) از ویراستاران چاپ دوم *دائرةالمعارف اسلام* «لیدن» در یک جلد از طریق تلخیص مدخل‌ها، مقالات و مطالب *دائرةالمعارف اسلام* چاپ دوم «لیدن» و نیز *دائرةالمعارف* چاپ اول لیدن با هدف تأمین نیازهای فوری و سریع دانشجویان و پژوهندگان مبتدی خارجی فراهم گردید. این اثر در سال ۱۹۹۴ م/ ۱۳۷۳ شبه وسیله انتشارات «بریل لیدن» چاپ و منتشر شد. نشر آرایه، افست این اثر را در ایران ارائه کرد.

۵. فرهنگ عمومی اسلام (*A Popular Dictionary of Islam*) نوشته ایان ریچارد

نتون در سال ۱۹۹۲ م/ ۱۳۷۱ ش در لندن به وسیله مؤسسه انتشاراتی «کرزون» چاپ و منتشر شده است. در آن اطلاعات اندکی درباره مفاهیم، اعلام و موضوعات اسلامی هم‌چون نام سور قرآنی، برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسلام و اعلام قرآن، مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام و

نظایر آن، هر کدام در چند سطر و به گسترده‌ترین شکل ارائه شده که برای عموم مراجعه‌کنندگان قابل استفاده است.

۶. دائرةالمعارف «جهان اسلام در دوران جدید آکسفورد» (*The oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World*) به ویراستاری جان اسپوزیتو، اثری بسیار مهم در

چهار جلد قطع رحلی دو ستونی است. این اثر به وسیله دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۹۵ م/۱۳۷۴ ش چاپ و منتشر شده است. وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م که نقطه عطفی در مطالعه اسلام و کشورهای اسلامی بود، ضعف و کم اطلاعی غربیان را نسبت به درک اسلام در جوامع اسلامی به رخ آنان کشید. بنابراین نیاز به چنین مرجعی و فقدان آن، بیش از پیش احساس گردید. هدف اصلی پدیدآورندگان این دائرةالمعارف، تبیین جایگاه و اهمیت اسلام در سیاست، فرهنگ و اقتصاد کشورهای اسلامی بود.

7. The Attitude of the Imami-shies to the Companions of the prophet, thesis, 1972.

۸. نخستین کوشش جدی و تا حدودی کامل در معرفی شیعه، به وسیله دونالدسون با انتشار کتاب مذهب شیعه در سال ۱۹۳۳م صورت گرفت. «دوایت. م. دونالدسون»، اهل انگلستان است و مدت شانزده سال در ایران و مشهد سکونت داشت. مهم‌ترین آثار شیعه‌پژوهانه وی عبارت هستند از: *مذهب تشیع یا تاریخ اسلام در ایران و عراق* (لندن ۱۹۳۳)، *اندیشه امامت نزد شیعه و سلمان فارسی*، «محراب در حرم مشهد». کتاب *مذهب شیعه* او به شهادت دکتر نصر، هنوز در مطالعات شیعه امامیه مسند و مرجع است. دونالدسون علت تحقیق خویش درباره مورد شیعه را سخن ادوارد براون (*تاریخ ادبیات ایران در عصر جدید*، ص ۴۱۸) می‌داند که از نبود یا کمبود منابع و مآخذ غربی درباره شیعه گله‌مند بود. بنابراین دونالدسون دست به کار شد و کوشید تا زمینه‌آشنایی افراد بی‌اطلاع از شیعه را فراهم کند.

۹. دونالدسون، *مذهب شیعه*، ترجمه دکتر عباس احمدوند، نسخه قبل از انتشار، فصل

چهاردهم، امام کاظم **7**، ص ۱۹۰.

۱۰. کلینی، *اصول کافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۷۶؛ «وَأُمُّهُ أُمَّ وَوَلَدٌ يُقَالُ لَهَا حَمِيدَةٌ».

۱۱. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۱۵.

12. E. KOHLBERG, EL2, v.7, pp. 648; Amir Tahiri, *The spirit of Allah*, London, 1985, pp 26-70.

۱۳. طبری، *دلائل الامامه*، قم: دارالذخائر للمطبوعات، ۱۳۸۳، ق، ص ۱۵۵.

۱۴. ن. ک. مفید، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ

مفید **7**، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۸۹، باب طرف من الأخبار عن مناقب أبي جعفر.

15. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, P647: H.Algar, Imam Musa al-Kazim and Sufi Tradition, in *Islamic Culture*, I xiv[1990], 1-14.

۱۶. دونالدسون، *پیشین*، ص ۱۹۴.

۱۷. همان، ص ۱۹۲.

۱۸. همان، ص ۱۹۲.

۱۹. همان، ص ۱۹۶.

۲۰. این بخش از مقاله کلبرگ که بدون تحلیل و بررسی به ارتباط غلات با امام و به صورت مبهم به نقش این ارتباط در تقویت اندیشه غلو در این دوره می پردازد، قابل بررسی و نقد است. با توجه به پیشینه برخورد امامان پیشین با غلات و نپذیرفتن اندیشه های غالیانه نزد ائمه **ؑ**، نمی توان پذیرفت که ارتباط غالیان با امام، نقش مثبت و تقویت کننده در گسترش اندیشه غلو داشته باشد. بی شک اندیشه های غالیانه نزد امامان و شیعیان جایگاهی نداشت.

21. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, P647.

۲۲. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰-۱۳؛ ابن شُعبه حرانی، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۹۷-۲۸۳.

23. W. Madelung. Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim, Berlin 1965, 160

۲۴. ابی الفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، بی تا، ص ۲۷۷؛ با بررسی به عمل آمده به وسیله نگارنده در *مقاتل الطالبیین* مطلبی به وضوح در این باره یافت نشد. شاید برداشت مادلونگ از برخی مکالمات امام با محمد بن عبدالله است که با وجود مخالفت صریح امام صادق **7** با این قیام، حضور امام کاظم **7** بعید به نظر می‌رسد.

۲۵. دونالدسون، پیشین، ص ۱۹۶.

۲۶. همان، ص ۱۹۱.

۲۷. منابع اولیه امامی به انتخاب امام کاظم **7** از سنین کودکی به امامت حکایت دارند نه پس از این که امام **7** به شارب الخمر بودن اسماعیل پی برده باشد. این مطلب سندی در منابع امامی ندارد. (کلینی، پیشین، ج ۱ ص ۲۴۶؛ شیخ مفید، پیشین، ج ۲ ص ۲۱۹؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ص ۲۹۹)؛ و در روایتی دیگر در *اعلام الوری* آمده است: و «بهذا الإسناد.. عن المفضل بن عمر قال كنا عند أبي عبدالله **7** فدخل أبوإبراهيم و هو غلام فقال لي أبوعبدالله **7** استوص به و ضع أمره عند من تشق به من أصحابك؛ هم چنین در روایتی دیگر آمده: «عن صفوان الجمال عن أبي عبدالله **7** قال: قال له منصور بن حازم بأبي أنت و أمي إن الأنفس يغدي عليها و يراح فإذا كان ذلك فمن قال أبوعبدالله **7** إذا كان ذلك فهو صاحبكم و ضرب علي منكب أبي الحسن الأيمن و كان يومئذ خماسيا و عبدالله بن جعفر جالس معنا».

۲۸. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، بخش ۲، ص ۳۵۵.

۲۹. این دیدگاه به تأثیر از منابع اسماعیلی مطرح شده است و گرنه در اعتقاد شیعه امامیه، امام صادق **۷** پس از مرگ اسماعیل از همه درباره رحلت او گواه گرفتند تا شبهه امامت او پیشاپیش دفع شده باشد. در جایگاه متعددی، امامت امام کاظم **۷** را پس از خود مطرح ساخته‌اند. ن. ک: اختیار معرفة الرجال، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۳۵۵؛ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۶؛ شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۹.

30. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, PP. 545.

31. ibid, EL2, PP. 645.

۳۲. در این دوره، شاید هنوز اصطلاح اثناعشریه بر شیعیان پیرو امام صادق **۷** اطلاق نمی‌شد. این عنوان به اعتبار آن‌که این گروه به امامان معرفی شده به وسیله امامان پیشین معتقد بودند و در نهایت تا امام عصر ادامه یافته‌اند، اثنا عشریه معرفی شدند.

۳۳. برای مطالعه بیشتر ن. ک: شیخ طوسی، پیشین، کلینی، پیشین، شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۹؛ طبری، پیشین، ص ۲۹۹؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الائمة، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۳۳-۹۳۴.

34. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, PP. 645.

۳۵. اشاره نویسنده به اقدام زراره در اعزام فرزندش به مدینه برای پی‌گیری اخبار مربوط به شهادت امام صادق **۷** و جانشینی وی است که البته به معنای پذیرفتن یا تردید در پذیرش امام کاظم **۷** نبود. این امر شاید با هدف درک بهتر اوضاع و اطمینان از انتخاب امام واقعی بوده است.

۳۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۰؛ «هَذَا كِتَابُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ يُخْبِرُنَا أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ

قَدْ مَاتَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ثَلَاثًا وَ أَيْنَ مِثْلُ جَعْفَرٍ ثُمَّ قَالَ لِي أَكْتُبُ قَالَ فَكَتَبْتُ صَدْرَ
الْكِتَابِ ثُمَّ قَالَ أَكْتُبُ إِنْ كَانَ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ بَعَيْنِهِ فَقَدَّمَهُ وَ اضْرِبْ عُنُقَهُ قَالَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ
الْجَوَابُ أَنَّهُ قَدْ أَوْصَى إِلَى خَمْسَةِ وَاحِدُهُمْ أَبُو جَعْفَرٍ الْمُصَوِّرُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ
مُوسَى وَ حَمِيدَهُ».

37. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, PP645.

۳۸. ن. ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۳۷.

39. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, PP645.

40. ibid, P646.

41. ibid, P646.

42. ibid, P646.

۴۳. هاینس هالم، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، قم: ادیان، ۱۳۸۵، ص ۶۹.

۴۴. همان.

۴۵. همان.

46. W. Madelung, A treatise of the Sharif al Mortada on the
Legality of working for government, in BSOAS,xlii[1980],17-19.

۴۷. هاینس هالم، پیشین، ص ۷۰.

48. E. Kohlberg, Musa al- Kazim, EL2, PP 645.

۴۹. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۳، ص ۶۴۹.

۵۰. ف. عمر در مقاله «هارون الرشید» در

A. Clot, Haroun al- Rachid et le temps de Mille et Une Unite, Paris
EL2 و 1986, 91.

51. EL2, v1, pp 854- 856: It is connected with the west side of
Baghdad, about three miles away. At the present day Kazimayn is one
of thefour greatest sanctuaries of the Shi'a.

52. A. DURI, EL2, v1, pp894-908.

53. abide, P647.

۵۴. صفار قمی، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد* ۶، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۸۳، باب «فی الأئمة أنهم يعرفون متى يموتون»: «حيث ما بعث إليه يحيى بن خالد برطب و ريحان مسمومين علم به قال نعم قلت فأكله و هو يعلم فيكون معيناً على نفسه فقال لا يعلم قبل ذلك ليتقدم فيما يحتاج إليه فإذا جاء الوقت ألقى الله على قلبه النسيان ليقضى فيه الحكم»؛ مجلسی، *بحار الانوار*، بيروت: الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۷، ص ۲۸۵.
۵۵. شيخ صدوق، *عيون اخبار الرضا*، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۱، ص ۸۶-۸۸.
۵۶. کلینی، *پیشین*، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۵۸؛ شيخ صدوق، *همان*، ص ۷۹.
۵۷. کلینی، *پیشین*، ص ۲۶۰؛ «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَضِبَ عَلَى الشَّيْخَةِ فَخَبَّرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوَقَّيْتُهُمْ وَاللَّهِ بِنَفْسِي».
۵۸. مجلسی علامه، *مرآة العقول*، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۶.
۵۹. کلینی، *پیشین*، ج ۱، ص ۴۷۶؛ «فَحَبَسَهُ عِنْدَ السُّنْدِيِّ بْنِ شَاهِكٍ فَتَوَفَّى 7 فِي حَبْسِهِ وَ دُفِنَ بِبَغْدَادَ فِي مَقْبَرَةِ قُرَيْشٍ»؛ شيخ مفيد، *پیشین*، ج ۲، ص ۲۴۰؛ «نودي هذا موسى بن جعفر قد مات فانظروا إليه فجعل الناس يتفرسون في وجهه و هو ميت و قد كان قوم زعموا في أيام موسى أنه القائم المنتظر و جعلوا حبسه هو الغيبة المذكورة للقائم فأمر يحيى بن خالد أن ينادي عليه عند موته هذا موسى بن جعفر الذي تزعم الرافضة أنه لا يموت فانظروا إليه فنظر الناس إليه ميتاً ثم حمل فدفن في مقابر قريش في باب التبن و كانت هذه المقبرة لبني هاشم و الأشراف من الناس قديم»؛

Le Strange, Baghdad, pp. 160-5; A. Duri, Baghdad, EL2, v1, pp. 894-908.

۶۰. هاینس هالم، *پیشین*، ص ۷۰.

۶۱. همان.

۶۲. بحث مهدویت در قرن اول درباره محمدبن حنفیه مطرح شده بود. بنابراین نمی توان پذیرفت که شیعیان اثناعشری، عقیده مهدویت را از واقفیان گرفته باشند.

۶۳. برای مطالعه بیشتر ن. ک: شیخ طوسی، پیشین، ص ۴۹۹-۵۰۰؛ شیخ صدوق، پیشین،

ج ۱، ص ۹۲.

۶۴. مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج ۴۸ ص ۲۴.

۶۵. شیخ مفید، پیشین، ج ۲ ص ۲۲۵.

۶۶. مجلسی، پیشین، ج ۲۸، ص ۱۳۶.

